

پراگماتیسم آمریکا و غرب در دوران پس از "انتخاب" احمدی نژاد



lraj.farzad@gmail.com

ایرج فرزاد

را از دست ندهند. سایت اینترنتی سی ان ان، در کردند که "دوست یکی از تفسیرهای آن دمکراسی" نیست! و اما روزها نوشت: "کلمه اضافه کرد که با وجودی **hardline** حتی برای که در حکومت کسی مثل احمدی نژاد "تئوکراسی" ایران این کلمه زیبایی نیست. چرا خامنه ای است که حرف که او اعلام کرده است که ایران را به قرن ۹ باز نمی گرداند!"

و ما، انسانهای قرن بیست و یکمی، چه اندازه باید از بابت سهم حقوق بشری که منادیان دمکراسی بازار آزاد برایمان قائل اند، سپاسگزار باشیم؟! رانسفیلد وزیر دفاع دولت بوش، در همان روزها گفت که "مردم

در گرماگرم روزهای "انتخابات" ریاست جمهوری در ایران، و آنگاه که احمدی نژاد را "پیروز" اعلام کردند، دولت‌های اروپائی و آمریکا واکنش قدری تندتر از حد معمول نشان دادند. اما پراگماتیسم همیشگی حاکم بر سیاست این دولت‌ها به آنان حکم کرد که در ادامه جانب احتیاط

۴۹



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: اعظم کم گویان ۲۴ تیر ۱۳۸۴ - ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۵

www.hekmatist.com

اسلام و اسلام سیاسی در غرب و در خاورمیانه



azam_kamguian@yahoo.com

گفتگوی رادیو پرتو با اعظم کم گویان

متن حاضر پیاده شده گفتگوی رادیو پرتو با اعظم کم گویان در دسامبر ۲۰۰۴ است که بدلیل اهمیت و موضوعیت مباحث آن در اینجا منتشر می شود. کمونیست

رادیو پرتو: اجازه بدهید از یک سطح عمومی تر شروع کنیم. مذهب دارد هر چه بیشتر و بیشتر در اروپای زمانی مظهر تعریف و باز تعریف سکولاریسم، جا برای خود باز میکند. آخرین نمونه، در مباحثات مربوط به قانون اساسی اروپا و اطلاق مسیحیت به هویت اروپایی جنجال بر انگیز شد. هویت شهروندان! و در مقابلش دیگر آن صف بدیهی از سکولاریسم را به سختی میشد دید.

بورزوازی که دوپست سال پیش دین را بطرز رادیکالی از دولت و قانون و بسیاری از وجوه زندگی اجتماعی بخصوص در کشورهایمانند فرانسه و آمریکا بویژه در فرانسه بسیار مترقیانه کنار زد چون سد راه پیشرفت و گسترش سرمایه داری بود در نیمه دوم قرن بیستم کاملاً رو به مذهب برد و

از قاضیه از چه قرار است؟ از کجا کمیت هویت شهروندان اینقدر لنگ از آب در آمده؟ اعظم کم گویان: با مشاهده شما موافقم. مذهب در همه جا تحرک فوق العاده ای دارد و مردم سلب کرده است. مذهب سازمان یافته یعنی صنعت مذهب دست بالا را

نخواهند توانست ما را به زندگی در

سایه تروریسم عادت دهند



mehrnoush@aol.com

مهرنوش موسوی

در ایران بشنوند. کسانی که ادعا دارند که اکبر گنجی به خاطر افشاگریهایش از یک گوشه کوچک از جنایات رژیم به زندان افتاده است، اگر ریگی در کفش نداشته باشند، قاعدتا باید از این منشور ما حمایت کنند. ما می‌خواهیم کل داستان جنایتهای عالیجنابان و رهبران رژیم، فرماندهان سپاه و... سران حکومت،

گنجی قهرمان یک جنبش شکست خورده است!

اکبر گنجی باید آزاد شود. دایره سیاسی ایدئولوژیک هیچ کسی را نباید به جرم سپاه، سازمان اطلاعات و ابراز عقیده سیاسی اش به زندان انداخت. ما اعلام کرده و میکنیم که کلیه زندانیان سیاسی باید آزاد شوند. گفته ایم و میگوییم که یکی از نمادهای به زیر کشیدن این نظام، باز کردن زندانها، ملغی اعلام کردن اعدام، سنگسار، شکنجه، حبس ابد و برچیدن و خلع سلاح سپاه، اطلاعات، نیروهای انتظامی و دستگیری و محاکمه سران نظام و کلیه فرماندهان و عاملین نیروهای سرکوب است. اگر دادگاهی باید به جرم امثال اکبر گنجی به خاطر تلاش عملی علیه مردم ایران، یعنی به جرم فعالیت در

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مدرن و متمدن و دفاع از حقوق مدنی مردم ایران را برگزیده ایم.

دول غربی را باید وادار کرد که به نیروی عظیم مدنیت دنیای غرب تسلیم شود و در کنار مردم ایران، از سیاست پراگماتیستی و قصد شراکت سیاسی با اسلام سیاسی دست بردارد.

پاسخ ما به این جنگ تروریستی و باج خواهی از جهان مدنیت "نه" است، میگوئیم قرن ها از آن دورانی که مردم سایه سیاه حکومت انکیزیسیون را کنار زده و دست مذهب و کلیسا را از حکومت و دخالت در زندگی مردم قطع کرده اند، گذشته است، میگوئیم سالیهای بوده اند که طی آن حتی اکثریت جهان را آزادیخواهان و سوسیالیستها تشکیل داده اند، میگوئیم با جنایات انتحاری و با افسارگیسختگی تروریسم اسلامی و با سرنوشت مقدری که دموکراسی بازار آزاد سرمایه برابمان ذخیره کرده است نباید اجازه داد در اوائل قرن ۲۱، ما را به قعر سیاهی و به قرن ۹ بازگردانند.



کمونیست را

تکثیر و

پخش کنید!

جامعه ریشه های اسلام سیاسی را خشک خواهند کرد، سعی میکنند از میان دو راه سازش با اسلام سیاسی و انتظار "تحولات دموکراتیک" توسط عناصری که تاریخی از جنایت را علیه بشریت در کارنامه خود دارند و یا راه عراقیزه کردن و اشغال نظامی، یکی را انتخاب کنند. راه سوم یعنی دست کشیدن از شراکت با حاکمیت اسلام سیاسی و دفاع از مردم ایران و قربانیان تروریسم، در دستور و در راستای منافع اینها نیست. از طرف دیگر با توجه به بن بست که در عراق با آن روبرو شده اند، سیاست اشغال نظامی و دخالت مستقیم علیه جمهوری اسلامی با دورنمای تیره تر و بن بست غیر قابل خروج تبدیل شده است. تنها عاملی که تردید و دودلی را در این تجدید تقسیم میدان سیاست و حاکمیت، تشدید میکند، وجود یک نیروی عظیم در یک جامعه هفتاد میلیونی ایران با اکثریتی جوان و پرتوقع و صف میلیاردری جهان متمدن است.

جامعه ایران در مقابل، باید بتواند راه درست و کم مشقت خلاصی از این وضعیت را انتخاب کند و حول منشور سرنگونی رژیم اسلامی، پلاتفرم و ادعای خود علیه بنیادهای اسلام سیاسی را ارائه دهد. تا جایی که به ما، حزب و نیروی حکمتیستها بر میگردد، در برابر سیاستهای دول غربی برای سازش و مماشات با اسلام سیاسی و یا سناریو اشغال نظامی و عراقیزه کردن ایران، به اتکا منشور سرنگونی و بیانیه تضمین حق مردم برای انتخاب نظام آتی ایران، آلترناتیو جهان مدنیت پیشرو و اتکا به دستاوردهای بشریت

"دمکراتیک" مماشات با اسلام سیاسی یا وارد شدن به لشکرکشی و اشغال نظامی، تقویت اسلام سیاسی و باز گذاشتن دست آن در جنایت علیه مدنیت است. تاوان سیاست سازش دول غربی با اسلام سیاسی را قربانیان بی گناهی میدهند که دیروز در لندن و امروز در جنازه لت و پار شده کودکان در خیابانهای بغداد و ترور و سربریدنهای هر روزه در گوشه و کنار عراق شاهدیم. قصدشان این است که جامعه بشری را با این فضای خوف و وحشت به تسلیم بکشانند، سیاست رسمی شان این است که همه ما را وادار کنند که به این باجگیری تروریستهای انتحاری و این شانتاژهای جنایتکاران اسلام سیاسی و صف آرائی تروریسم عیان رضایت دهیم و با این کابوسها زندگی روزانه را سر کنیم.

چنین پیداست که دول غربی، حتی با انتخاب یک پاسدار متعصب و مکتبی در جمهوری اسلامی، هنوز دارند پذیرش اسلام سیاسی را به عنوان شریک در حاکمیت جهان و نماینده یک نظام و روش حکومتی بر مردم دنیا مزه میکنند، همانطور که حکومت خاندان شیوخ خلیج و سلطه موروثی مشتی دیکتاتور را به عنوان حکومتهای برخاسته از طبیعت و "مدن" خودویژه "جهان عرب" به رسمیت شناخته اند. اصطلاح "کشورهای اسلامی" و به حساب آوردن انتخاب امثال احمدی نژاد به عنوان نتیجه رای "مردم مسلمان ایران"، گویای این حقیقت است.

دولتهای غربی تا زمانی که مردم ایران به همراه نیروهای مدافع مدنیت

آمریکا در اوائل انقلاب رفتار خشونت آمیز داشته است، اوج نمایش دفاع از حقوق بشر اینها بوده است. تاریخ بزرگترین کشتارهای سیاسی قرن و قتل عام هزاران زندانی سیاسی در طول این ۲۷ سال حاکمیت سیاه لزومی به یادآوری ندارد. نباید چهره رژیم را که مصلحت روز ممکن است آنها را به یک سازش علنی تر سیاسی با آن بکشاند، زیاد آلوده کنند. فعلا یک "تکذیب میکنم" و دادن مرخصی به گنجی، "مانع" تیرگی روابط جمهوری اسلامی و دولتهای غربی را برطرف میکند و راه اصلاحات در مسیر شریک کردن جمهوری اسلامی در مراودات بین المللی را هموار میکند! اسلام سیاسی از منظر دولتهای غربی، حتی پس از رئیس جمهور شدن یک حزب الهی مظلون به دخالت در عملیات تروریستی، قابلیت اصلاح را به عنوان "حکومت جامعه اسلامی ایران" دارد. این کنه تمام سیاست غرب در قبال جمهوری اسلامی طی این سالها و پس از انتخاب احمدی نژاد هم بوده است.

و به نظر میرسد تا لحظاتی که مردم ایران خود با اراده خویش رژیم اسلامی را به لبه پرتگاه و سقوط سوق ندهند، سیاست و دیپلوماسی دول غرب هنوز بر این مبناست که دنیای سیاست و حاکمیت و قانونگزاری برای مردم جهان با اسلام سیاسی در قدرت را شریک شوند.

به نظر میرسد وقتی این امیدها نقش بر آب شوند، آنوقت نیز سیاست این دولتها نه دفاع از مردم ایران، که اتخاذ سیاست لشکرکشی و آن بساطی است که در عراق کنونی می بینیم. در هر حال حاصل هر دو سیاست

داشتن او در ترور قاسملو و به عنوان یکی از گروگان گیرهای سفارت آمریکا در روزهای پس از انقلاب ۵۷ خبر دادند. اما "قاطعیت" در برابر اسلام سیاسی و ایستادن در کنار مردم ایران که جمهوری اسلامی شرایط سرمایه گزاری و پارو کردن سودهای کلان را از قبل کار ارزان و توسط بی رحمانه ترین سرکوبهای توقعات و استانداردهای زندگی بشر امروز فراهم کرده است، با این پراگماتیسم نازل ناسازگار است. به تدریج لحنها ملایم تر شد و نسبت به پخش "شایعات" غیر مستند و "غیر مسئولانه" در باره احمدی نژاد هشدار داده شد.

عذر خواهی جک استرا از "مسلمانان" به مناسبت دهمین سال کشتار مردم بوسنی، درست آنجائی که دست تروریستهای اسلام سیاسی و بمب گذارهای انتحاری را خود در ماجرای جنایت ایستگاههای مترو و اتوبوس لندن رد یابی کرده اند، عینا روی دیگر همین سیاست سازش و عقب نشینی در برابر توحش و بربریت اسلام سیاسی و در رأس آن جمهوری اسلامی است.

و این با سیاست دول غربی که جامعه ایران را سزاوار این اندازه از لطف و مرحمت سران اسلام سیاسی تصور میکنند، و سطح انتظارات این مردم را حتی تا قرنهای پیش از قرون وسطی نیز تنزل داده اند، کاملا منطبق است. پس از انتخاب احمدی نژاد، فشار دولتهای غربی برای رعایت حال اکبر گنجی، و ابراز شک و تردید در این مورد که "رئیس جمهور برگزیده" شخصا نیز با گروگانهای سفارت

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!



از صفحه ۱

غربی و کسانی که در بن بست کامل سیاسی به مقابل تروریسم اسلامی به سر میبرند، آنها که یک روز به شیرین عبادی دل میبندند، جایزه میدهند، یک روز هاشمی را به سی ان میبرند و زیر بالش را میگیرند، یک روز روی گنجی سرمایه گذاری میکنند، میدانند که تمام این تقلاها به تخت سینه حقیقت ابراز وجود سیاسی مردم، نه بزرگ مردم به این شخصیت چرخانیه و

پروژه های سیاسییشان خورده، نقش بر آب شده و میشود. این یکی که دیگر امتحانش را مدتها قبل پس داده است! گنجی باید آزاد شود، همین! آزاد شود و به جای طراحی مانیفستهای عبور از جمهوری اسلامی بدون دخالت مردم و بدون سرنگون کردن و درهم شکستن کل ماشین تروریسم جمهوری اسلامی، وعده دادن به صندوق بین المللی پول و التزام به حفظ منفعت آمریکا، داستان فعالیت عملی و اجرایی اش را در سپاه و اطلاعات و.. برای سهولت کار مردم در دادگاههایشان بنویسد!

این راه بهتری برای طلب بخشش کردن از مردم و جهان متمدن است!

اند از گنجی به این عناوین یاد میکنند: "شیر آهن کوه مردی چون وی (این ادبیات شرفزده اسلامی، مردسالارانه و متعفنسی از نوع محمود دولت آبادی است)، راست قامتانه، تهدیدات و خودنمایی قدرت را به سخره گرفته است..... برای بیداری دلهای خفته و هوشیاری افسون زدگان قدرت، تن نحیف خود را به دست اعتصاب غذا سپرده است.."

این کلمات رو به جنبش خودشان است. این درد بی درمان جنبش ملی-اسلامی است که "افسون زده قدرت" بوده و هست. در قدرت رژیم اسلامی برای سرکوب و خفقان، سهمیم بوده و هست. تمام مشکل این جنبش از روز تولد جمهوری اسلامی، کشمکش بر سر چند و چون سهمیم شدن در قدرت بوده و هست. اکنون نیز گنجی را همچون رفسنجانی، همچون خاتمی و... برای همین میخواهند. داستان تلاش اینها نه فقط به مردم ایران ربطی ندارد، بلکه تقلا بی پایه ایی برای سوار شدن بر جنبشی است که امثال گنجی را خوب میشناسد. هیئت حاکمه آمریکا، جرج بوش، دول

است! اینها همان کسانی هستند که با علم "احتراز از فاشیسم" آمده بودند تا رفسنجانی را قهرمان کنند، نگرفت، حال به سراغ نوری در انتهای تونل امثال گنجی رفته اند. همگیشان باید بدانند که مردم ایران هوشیارند. نمیگذارند تلاش برای آزادی گنجی را به یک پروژه سیاسی در جهت عروج وی تبدیل کنند. حزب دمکرات، کومله، فدائیان اکثریت، کلیه سازشکاران و الیت دوم خردادی شکست خورده و.... که این فرصت را غنیمت شمرده از وی به عنوان "نماد آزادی" و "رهبر مقاومت و مردم" نام میبرند، بهتر است برای بحران سیاسی و سردرگمی خود فکر بهتری بکنند. با این تلاش عمیق پروژه سیاسی شان را از لاف زدن از "آزادی" به نمایش میگذارند. فدایی اکثریت و هم خانواده ایهای توده ایی و ناسیونالیست آنها باید وی

را این چنین بنامند، مگر نه اینکه میخواستند سپاه گنجی را به سلاح سنگین مجهز کنند؟ در قطعنامه پایانی تظاهراتی که خانواده و این افراد برای آزادی وی در مقابل دانشگاه تهران صادر کرده

۱۵۰ هزار تن از نسل جوان کمونیستها، انقلابیون و آزادیخواهان بوده است، کوچکترین تغییری در باره موقعیت سیاسی وی، اهداف وی، اعمال وی برای ما و مردم ایران نمیدهد. زندانی بودن وی، ذره ایی از بار اعمال وی در جهت تلاش عملی برای نجات نظام و بر علیه مردم کم نمیکنند. جنبش ملی-اسلامی و بعضا حتی راست محافظه کار پرو غرب و جریاناتی از سلطنت طلبان باید بدانند که ما یک بار تلاش برای عروج گنجی را بر بستر دوم خرداد در کنفرانس برلین نقش بر آب کردیم. نمیگذاریم که به بهانه تلاش برای آزادی وی، از در عقب، وی را مطرح، او را "رهبر آزادیخواهان"، "نماد مقاومت" و... جا بزنند. این کارت سوخته است. ما در روز برو بیای امثال گنجی و حجاریان نگذاشتیم "برادران روشنفکر شده سپاه" را قهرمان مردم و "روشنفکر" جا بزنند.

گنجی قهرمان جنبشی است که تمام قهرمانیشان سهمیم بودن عملی و سیاسی در جهت سرپا نگه داشتن این نظام بوده است. این جنبشی است که قهرمانش گنجی است و قهرمان گنجی اش خمینی

عوامل سرکوب و شکنجه، اطلاعات و تیر خلاص زندهای وی و... را و از جمله داستان تلاش عملی خود گنجی را از زبان خودشان، رو به مردم ایران و دنیا در دادگاههای صالح مردم بشنویم. اکبر گنجی خود قربانی نظامی است که حتی در آخرین دوره آزادی موقتش از زندان از "امام خمینی"، جلال و سازمانده تروریسم اسلامی، به عنوان رهبر با قاطعیت نظام نام میبرد. گنجی قربانی نظامی است که عمری برای سرپا نگه داشتن آن عرق ریخته است. گنجی از جمله کسانی است که در کنفرانس برلین در جلو چشم همه ما کمونیستها، آزادیخواهان و انقلابیون، از موجودیت نظام دفاع، آن را قابل اصلاح دانسته به کسانی که شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را و "مرگ بر جمهوری اسلامی" را فریاد میزدند، با لهجه "بسیجی" اخلاکگر و آشوبگر نماید! اینکه گنجی اکنون زندانی همین نظامی است که زندانهایش با تلاش سپاه و اطلاعات و امثال وی در سالهای ۶۰ و ۶۷ پر شده و شاهد اعدام و کشتار و قتل عام بیش از

ناامنی عادت کنند. میخواهند اثبات کنند که جنایات اینها هیچ حد و مرزی نمی شناسد، میخواهند بگویند که مدنیت جهان از ایستگاههای مترو و اتوبوس در لندن گرفته تا میادین و خیابانها، و مسیر جاده ها در عراق قادر است که در اوج قساوت جنایت کند و زندگی روزانه را ناامن کند. میخواهند بگویند مجالی برای عرض اندام مبارز سوسیالیست، فعال انقلابی و رهبران جنبش کارگری و

طیب در تشکیل اتحادیه های کارگری عراق فعال و کوشا بود. او همچنین از موسسین شاخه موصل کنگره آزادی عراق بود.

او در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری عراق که در شهر بغداد برگزار شد، شرکت فعال داشت. جریانات اسلامی و تروریستی میخواهند با این جنایات وحشیانه نشان دهند که قادرند بشریت را وادارند که به زندگی در سایه ترور و خفقان و کابوس هر روزه

او از اواسط دهه هشتاد مبارزه برای رهایی را با جریان "روت کمونیست" گره زد و در سازماندهی کارگران علیه رژیم فاشیست بعث فعالانه شرکت کرد. در سال ۱۹۹۳ در تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق نقش فعالی داشت. او چه در مدت حکومت استبدادی بعث و چه بعد از آن به عنوان چهره علنی در شهر موصل لحظه ای در فعالیت و سازماندهی مردم کوتاهی نکرد.

نخواهند توانست ما را به زندگی در سایه

تروریسم عادت دهند

در رابطه با ترور رفیق طیب احسان و دوست

همراهش ابو غسان در موصل

روز ۱۸ ژوئن رفیق طیب احسان همراه یکی از دوستانش، ابو غسان، در حالیکه در مسیر تن را در "توب عدلی" از "شرکات" به موصل با ماشین شخصی خود در حرکت بودند، مورد حمله وحشیانه دسته ای تروریست قرار گرفتند، جنایتکاران هر دو نفر را

به قتل رسانده و سرشان را از تن جدا میکنند. مدتی بعد جنازه این دو رفیق طیب احسان کادر حزب کمونیست کارگری عراق در شهر موصل بود، شناسایی میشوند.

زنده باد جمهوری سو سیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی

از صفحه ۱ راه را برای صنعت مذهب و ادیان سازمان یافته برای نفوذ در قوانین و زندگی اجتماعی مردم باز کرد و به آن امتیازات زیادی داد. اکنون این یک ترند برجسته و مضر و مخرب در همه جا حتی در اروپاست که خود زمانی مهد سکولاریسم بود یا حداقل نسبت به مذهب خنثی بود. دین برای بورژوازی خیر دارد به همین دلیل آن را در آموزش و پرورش در قوانین و رسانه ها و زندگی اجتماعی وارد می کند تا مردم را ساکت و مرعوب نگهدارد.

نیروی که می تواند مذهب و صنعت مذهب را کنار بزند دیگر جریانات لیبرالی بورژوازی نیستند. این نیرو در ضعف و فترت بسر می برد و این علت کمیت لنگی است که به آن اشاره کردید. این دیگر رسالت سوسیالیسم و چپ جامعه است که تعرض گستاخانه از مذهب و تاخت و تاز صنعت مذهب را کنار بزند با قدرت بیشتری عمل کند و مردم را علیه این افسار گسیختگی مذهب بسیج نماید.

رادیو پرتو: آیا در میان خود شهروندان اروپایی بازتر، از دبدبه و کبکبه مساله هویت آنقدر بیسابقه ای در اروپا سردرگم است که باید مسیحیت را به آن آویزان و مساجد و مدارس و راه پیدا کردن در مدیای دولتی و " نمونه های آنهاست" شما با این مشاهده من موافقید؟ مبانی سیاست اینها چیست؟

عظیم کم گویان: مساله کاملا برعکس است. در غرب یک روند بی دین شدن مردم غالب است. بریتانیا یک نمونه بارز است. در اروپای مرکزی و شمالی و حتی آمریکا مردم مذهب را کنار می گذارند و یا لا اقل خود را با تعابیر انسانی تر یا دلبخواهی تر از مذهب و متفاوت از تعابیر رسمی صنعت مذهب تداعی می کنند. غالبا بحث در باره دین و مذهب حداقل معذبشان می کند. مساله این است که دولتها مذهب را تحمیل می کنند

امامشکل این است که همین مردم در مقابل تحمیلات دولت و صنعت مذهب نمی ایستند. رادیو پرتو: به اسلام برگردیم در پی سیاستهای اخیر، اسلام از میدان عمل بازتر، از دبدبه و کبکبه مساله هویت آنقدر بیسابقه ای در اروپا برخوردار شده است. امام مساجد و مدارس و راه پیدا کردن در مدیای دولتی و " نمونه های آنهاست" شما با این مشاهده من موافقید؟ مبانی سیاست اینها چیست؟

عظیم کم گویان: اسلام در اروپا از طریق مدارس اسلامی در تحمیل حجاب به زنان و دختران در میدان دادن به ملاها و شیخ ها گسترش یافته است. علت این است که دول غربی با اسلام مخالفتی ندارند. با اسلام سیاسی هم منهای رگه و نیش تروریستی آن در غرب هم مخالف نیستند. اگر اسلام سیاسی تروریسم اش را در غرب

کنار بگذارد میدان عمل بیشتری از آنچه که فی الحال دارد به آن می دهند. چند سال است که دارند اینکار را می کنند. کدخدایی و ریش سفیدی و سخنگویی جامعه مهاجر را به آنها بخشیده اند. به آنها پولهای کلانی برای ایجاد مدارس اسلامی و مساجد و مراکز اسلامی می دهند. در کانادا دارند اجازه ایجاد دادگاههای حکمیت مبتنی بر قانون شریعه را به آنها می دهند که در امور ارت و ازدواج و طلاق و روابط زن و مرد تصمیم بگیرند. دولتهای غربی نشان داده اند که حاضرند حقوق و اختیارات و امتیازات بیشتری به جریانات اسلامی بدهند مادام که ا ینها در غرب فعالیت تروریستی نکنند.

مساله دولتهای اروپایی و غربی نه مخالفت با اسلام و اسلام سیاسی است و نه دفاع از سکولاریسم. صنعت مذهب و اسلام در سرکوب مهاجرین و تامین

یک قشری که شهروند درجه چندم محسوب بشود برایشان مفید است. می خواهند اسلام را در چهارچوب سیاستهای تعیین شده باد بدهند. می خواهند مادام که جنبش اسلامی بدون فعالیت تروریستی که امنیت جامعه را در غرب بهم بزند فعالیت کند و هر دو باهم بخورند با هم سرکوب کنند و تفرقه در بین مردم بوجود بیاورند. چه چیزی بهتر از یک اسلام سازمان یافته حاضر یراق در مدرسه و آموزش و پرورش و محل کار و زندگی اجتماعی می تواند دهها میلیون مهاجر را تحت عنوان اسلام و مسلمان در اروپا سرکوب کند و از انتگره شدن آنها در جامعه جلوگیری کند و یک تفرقه و تنش دائمی بین مردم بر مبنای دین بوجود بیاورد؟

ادامه دارد.

تربین جریان تروریستی و اسلامی را از آنها خواهیم گرفت. دیروز شهروندان عادی را در لندن کشتار کردند و هر روز امثال طیب احسان را از دم تیغ میگذرانند. اما به آنها اطمینان میدهیم که علیرغم هر قربانی که از ما بشریت متمدن بگیرند، اراده مصمم ما را نخواهند توانست درهم شکنند، مطمئن باشند از عملی شدن تصمیم کثیف و ضدانسانی آنها جلوگیری خواهیم کرد، مطمئنشان میکنیم که قاتلان آزادخواهان جنایتکارانی که مدنیت و حرمت انسانها را تکه تکه میکنند، از مجازات نخواهند رست. نخواهیم گذاشت جهان را با تروریسم و کابوس قتل و کشتارهای روزانه، عادت دهند. این موج ارتجاع خونین و این تروریسم افسارگسیخته اسلام را از ما برابری طلبی زنان نخواهند داد، میخواهند اعلام کنند که جهان تروریستها و دنیای اسلام سیاسی گلوی انسانیت، آزادی و امنیت اجتماعی را در هر گوشه جهان خواهد فشرد، بی رحمانه سر میبرند و بی رحمانه مردم و عابر را لت و پار میکنند.

اما ما بشریت جهان متمدن بسیاریم، و فرصت و امکان جولان این رذل

سیاسی را منکوب خواهیم کرد و ریشه این تروریسم افسارگسیخته را خشک خواهیم کرد. در جدال بین بربریت و توحش اسلام سیاسی و تروریسم کور و افسار گسیخته با مدنیت و بشریت آزادیخواه و برابری طلب، اردوی انسانیت را پیروز خواهیم کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست جان باختن احسان طیب را به حزب کمونیست کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست حزب کمونیست کارگری

۱۲ ژوئیه ۲۰۰۵

www.marxhekmatsociety.com

www.koorosh-modaresi.com

hekmat.public-archive.net

به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید!